



الگوی متشکل‌سازی امام خمینی علیه السلام

رضا لک زایی -

چکیده

انجام کار گروهی و سازمان‌یافته اعم از خرد، متوسط و کلان، مهم و مورد تأکید اسلام است. از این رو، مقاله پیش رو به دنبال ارائه الگوی نظری و عملی متشکل‌سازی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام است. به نظر می‌رسد اصول نظری و عملی متشکل‌سازی از اندیشه امام خمینی علیه السلام قابل استنباط است. برای این منظور مقاله در بخش اول، تشکل، جبهه و جریان را در دو سطح نظری و عملی با روش تحلیلی - استنباطی مورد بررسی قرار داده و در بخش دوم از رابطه‌ای که میان تشکل، جبهه و جریان وجود دارد، سخن گفته است. چهارچوب نظری حاکم بر مقاله الگوی «ارکان حرکت» است. از پیوستن چند تشکل، جبهه و از پیوستن چند جبهه به هم جریان به وجود می‌آید. روح حاکم بر تشکل و جبهه، جریان است و جریان تأخر زمانی از تشکل و جبهه ندارد. تشکل و جبهه بر اساس نیازهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی پدید می‌آیند. اسلام ناب محمدی جریان حاکم بر اندیشه امام خمینی علیه السلام است که در برابر جریان استکبار و اسلام آمریکایی قرار دارد؛ ایشان ایران و تمام کشورهای اسلامی را به‌سان یک انجمن بزرگ می‌داند که باید پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله رهبر و الگوی جامع و بارز آن در تشکل‌سازی، جبهه‌سازی و جریان‌سازی باشد.

واژه‌های کلیدی: اسلام ناب محمدی، امام خمینی علیه السلام، متشکل‌سازی، تشکل، جبهه، جریان.

- دانش آموخته دکتری انقلاب اسلامی و پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام، Email:

rlakzaee@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲

مقدمه

از آنجا که «تفکر سیاسی [امام] خمینی علیه السلام، منسجم‌ترین منطق اسلام‌گرایی است» (سعید، ۱۳۸۹: ۱۱۴-۱۱۵) بحث و بررسی اندیشه امام خمینی علیه السلام ضرورت ذاتی دارد. از طرفی روشن است که تلاش‌های سازمان‌یافته و نهادمند که دارای ساختار تشکیلاتی و اساسنامه و مرامنامه است و به صورت گروهی انجام می‌شود، نتایجی بهتر از فعالیت‌های فردی و نامنظم دارد. بنابراین، لازم است دیدگاه فقیه، مفسر، فیلسوف، عارف و رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی علیه السلام که بزرگ‌ترین انقلاب جهان را رقم زده و یکی از طولانی‌ترین و پیچیده‌ترین جنگ‌های جهان را مدیریت کرده و بهترین مکانیسم انتقال قدرت را طراحی نموده که در مرحله عمل هم بسیار موفقیت‌آمیز عمل کرده، مورد محک و بررسی قرار گیرد.

بر این اساس، در این مقاله اندیشه و عمل امام خمینی علیه السلام در حوزه متشکل‌سازی ذیل سه محور تشکل‌سازی، جبهه‌سازی و جریان‌سازی مورد بررسی قرار می‌گیرد. آنچه در این زمینه، مهم به نظر می‌رسد این است که نگاه امام خمینی علیه السلام از آغاز به اسلام و معارف و احکام اسلام، یک نگاه جهانی و در عین حال تشکلی، سازمانی و نهادی است؛ نه آنکه اسلام یک چیز باشد و آنگاه بخواهند که نهاد، سازمان یا تشکل را به آن اضافه کنند و مهم‌تر اینکه امام خمینی علیه السلام این نگاه را تحقق بخشیده و توانسته است به آن جنبه عینی و عملی دهد که در این مقاله به آنها اشاره شده است. امام خمینی علیه السلام معتقد است ایران و تمام کشورهای اسلامی، یک انجمن اسلامی است و رئیس این انجمن هم حضرت ولی عصر علیه السلام است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۱۵۸) و لازم است که مسلمانان چه تنها و چه گروهی با انگیزه الهی برای اعتلای کلمه حق به قدر وسع خود تلاش کنند و با الگو گرفتن از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم هیچ‌گاه مأیوس و ناامید نشوند.

تا جایی که نگارنده جستجو کرده به اثری که به این مسئله پرداخته باشد برنخورده است و ظاهراً این اولین اثر راجع به نگاه متشکل‌سازی امام خمینی علیه السلام در سه سطح تشکل‌سازی، جبهه‌سازی و جریان‌سازی است (ر.ک. لک‌زایی، ۱۳۹۶: ۹۱ - ۱۳۱). از نوآوری‌های مهم مقاله، این است که به روابط این سه سطح توجه کرده و با استفاده از شکل، این روابط را

توضیح داده است. روش گردآوری اطلاعات مقاله کتابخانه‌ای است و تلاش شده با روش تحلیلی و توصیفی و روش دلالت که در دانش منطق و اصول فقه ارائه شده و در بخش‌هایی هم با استفاده از روش اکتشافی و استنباطی بحث را ارائه کند.

۱. سطح اول: تشکل

۱-۱. الگوی نظری

۱. هر تشکلی نقطه آغازی دارد و از جایی جوانه می‌زند و می‌روید. از نظر امام خمینی علیه السلام هر تشکلی «تقریباً از صفر» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۳۳) و «بلکه از زیر صفر» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۲۱۵) و «از نقطه کاش، شروع شده است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۴۷). ایشان معتقد است «مذهب شیعه هم از صفر شروع شد» (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۱۳۶) و حتی استعمارگران هم از سیصد، چهار صد سال قبل، از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۲۲). امام خمینی علیه السلام در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و با توجه به شرایط آن زمان ایران، تصریح دارند که «هر چیزی که در هر جا باید از صفر شروع شود در اینجا باید آن را از زیر صفر شروع کرد... اینک عرض می‌کنم ما باید از زیر صفر شروع کنیم و زحمت زیاد بکشیم تا به صفر برسد، به خاطر این است که در طول مدت شاهنشاهی و خصوصاً در دو زمان اخیر، همه چیز و خصوصاً افکار جوان‌ها را به عقب برده‌اند و...» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۲۱۵).

۲. امام عضوگیری تشکل‌ها را مسئله مهمی می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵: ۲۷۱) و در پیامشان به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکا اظهار امیدواری می‌کنند که آنها به سایر دانشجویان در هند و پاکستان و کشورهای عربی و دیگر کشورها بیوندند و دامنه فعالیت خود را گسترش بدهند و کوشش کنند اسلام و عدالت اجتماعی را به همه طبقات معرفی کنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۱۱۲).

۳. امام همه تشکل‌ها را دارای یک درجه از اهمیت نمی‌داند، بلکه تشکل‌ها را دارای سلسله مراتب می‌داند و معتقد است در برخی از تشکل‌ها، مثل تشکل‌هایی که عنوان اسلامی دارد و یا مثل انجمن‌های اسلامی باید با دقت بیشتری عضوگیری کرد (موسوی

خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۳۲۳) و تأکید می‌کند که برای عضوگیری، سوابق تحصیلی، شغلی، فکری، خانوادگی و رابطه افراد با انقلاب اسلامی در قبل و بعد از پیروزی انقلاب مورد بررسی قرار گیرد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۳۲۲؛ ج ۱۰: ۶۷ و ج ۱۵: ۲۷۱).

امام علیه السلام تأکید می‌کند که در تشکّل‌های حساس، اشخاص فاسد و گروه‌های منحرف را به تشکّل راه ندهند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۴۱۲) و اشخاصی را عضو کنند که هم خودش و هم خانواده‌اش مسلمان و انقلابی و دارای سوابق روشن باشند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۳۲۲). البته منظور امام خمینی علیه السلام این نیست که افراد صالح را به دلیل اندک خطاهای گذشته کنار گذاشت، بلکه معتقدند «برای یک امر جزئی افرادی [را] که صالح هستند، نباید کنار بگذارید. باید هر چه بکنید که جاذبه داشته باشید» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۱۱۲).

۴. امام خمینی علیه السلام هشدار می‌دهند که اعضا و مخصوصاً گردانندگان تشکّل باید علاوه بر اینکه مواظب القائنات روحانی نماها و مقدس مآب‌ها باشند و از گذشته عبرت بگیرند تا مبادا خیانت آنان فراموش و دلسوزی‌های بی‌مورد و ساده‌اندیشی‌ها سبب شود که آنان دوباره به پست‌های کلیدی و سرنوشت‌ساز نظام برگردند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۲۸۵).

۵. از دیگر وظایف مهم مدیر تشکّل، مرزبندی با گروه‌ها و تشکیلات منحرف است. نظارت بر تشکّل نیز یک امر مهم است. امام خمینی علیه السلام معتقد به نظارت بر تشکّل‌هاست و تأکید می‌کنند که خدای نخواستہ شخص منحرفی وارد تشکّل مهمی نشود و یا تصدی تشکّل مهمی را بر عهده نگیرد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۱۱۲). این نظارت هم داخل تشکّل توسط مدیر و هم توسط سایر اعضا بر فعالیت مدیر بر اساس مکانیسم امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند صورت بگیرد و هم می‌توان سازوکاری طراحی کرد که در سطوح مختلف بر فعالیت تشکّل‌ها نظارت کند.

۶. نکته دیگر ناظر به تعداد تشکّل‌هاست. آیا تعدد تشکّل مطلوب است یا مضر؟ پاسخ امام علیه السلام این است که تشکّل جدید به مفهوم اختلاف نیست. اگر اعضای تشکّل از این زاویه بنگرند که همه آنها مصمم‌اند که از نظام و اسلام پشتیبانی کنند، بسیاری مسائل برطرف می‌شود، ولی این امر به این معنا نیست که همه افراد باید فقط از یک جریان تبعیت

نمانید (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۱۷۹).

حضرت امام علیه السلام تعدد تشکّل‌ها را می‌پذیرد، اما برای آن شرایطی را مشخص می‌کند. وحدت در هدف، حفظ رفاقت در عین اختلاف سلیقه و تبدیل نکردن اختلاف به خصومت از جمله این شرایط است. مدلی که امام علیه السلام ارائه می‌کند، مدل مباحثه طلبگی است که با هدف واحد (کسب دانش) و حفظ محبت و دوستی، با یکدیگر اختلاف دیدگاه دارند و آن اختلاف را به خصومت و تنش تبدیل نمی‌کنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۴۷).

۷. شاخص مهم این است که افرادی که می‌خواهند از اسلام در غالب تشکّل دفاع کنند، باید خودشان به اسلام پایبند باشند و از خود شروع کنند و اگر این شرط را نداشته باشند، نمی‌توانند اسلام را پیاده کنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۲۴۴). در قرائت امام خمینی علیه السلام، اسلام یک دین جامع است که حداقل سه لایه دارد و همه مسلمانان و مخصوصاً اعضای تشکّل‌ها و انجمن‌های منتسب به اسلام باید اسلام را در این سه لایه اجرا کنند. لایه اول، لایه اعتقادی است. ممکن است کسی از لحاظ اعتقادی مشکل نداشته باشد و معتقد به عقاید اسلامی و اصول دین باشد، اما از لحاظ اخلاقی (لایه دوم) دارای اخلاق اسلامی نباشد و مثلاً کبر داشته باشد. لایه سوم، اعمال اسلامی است؛ یعنی تعهد به ظواهر اسلام، به اوامر و نواهی اسلام و عمل کردن به احکام اسلام (همان). با این تبیین، از یک سو امام خمینی علیه السلام مظاهر حسی و مادی عبادت را به کلی کنار نمی‌گذارد و عبادت را فقط یک حالت روحانی و معنوی در نظر نمی‌گیرد و از طرف دیگر، عبادت را تنها عمل حسی خارجی و به دور از محتوا و مضمون روحی نیز معرفی نمی‌کند تا به تعبیر آیت‌الله شهید سید محمد باقر حکیم فاصله‌اش را با بت‌پرستی حفظ کرده باشد و در نتیجه، دینی میانه شود که همه ابعاد انسان را مراعات کرده است (حکیم، ۱۳۹۱: ۱۳).

بر این اساس، پایبندی به همه ابعاد اسلام، نقش مهمی در وحدت و استحکام هویت اجتماعی تشکّل‌ها دارد و موجب تفاوت و امتیاز آنها از سایر گروه‌ها و تشکّل‌ها می‌شود و روح تعاون و تفاهم و دوستی را در میان اعضا برقرار می‌کند و از جذب شدن و بلکه ذوب شدن آنها در دیگر تشکّل‌ها و اسلام‌های تقلبی لائیکی و لیبرالی و تکفیری و در یک کلمه، اسلام آمریکایی جلوگیری می‌کند. بنابراین، هر تشکّلی باید پایبند به اسلام و معارف باشد و

دینش را از مرجع تقلید بگیرد. ظاهراً بتوان گفت که التزام به رعایت احکام ظاهری اسلام که در توضیح المسائل گفته شده، برای تشکّل‌ها سنجش‌گر روشنی است؛ به این معنی که اگر فعالیت رئیس تشکّل یا اعضا و بلکه مفاد و محتوای اساسنامه آن در تضاد با احکام عملی شکل گرفت، باید بداند که از صراط مستقیم منحرف شده است.

۸. امام خمینی علیه السلام معتقد است: «اساس همه شکست‌ها و پیروزی‌ها از خود آدم شروع می‌شود. انسان اساس پیروزی است و اساس شکست است. باور انسان اساس تمام امور است. حال آنکه ابرقدرت‌ها با تبلیغات دامنه‌دار به دنبال این بودند که به کشورهای ضعیف بیاوراند ناتوان اند و هیچ کار مدیریتی و صنعتی را نمی‌توانند انجام بدهند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۳۰۶). بر این مبنا، خودباوری و اعتماد به نفس یکی از ارکان مهم تشکّل را تشکیل می‌دهد. اگر یک تشکّل به خودباوری و اعتماد به نفس برسد، می‌تواند در دیگران هم این خودباوری را شکوفا کند و باعث پیشرفت کشور شود، اما اگر به جای خودباوری و دمیدن روح خودباوری به دیگران، چشم به دیگران دوخت و منتظر کمک ماند، در آینده نزدیک دچار فروپاشی خواهد شد.

۹. استقامت و نترسیدن از غربت و تنهایی از دیگر خصوصیات تشکّل است. پیش از این گفتیم که از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تشکّل با یک نفر و با یک جمع محدود و معدود شکل می‌گیرد و می‌بالد و به ثمر می‌رسد. بر این اساس، یک تشکّل الهی و اسلامی از تنهایی و غربت و کمبود امکانات به خود هراس راه نمی‌دهد، بلکه با ثبات قدم و توکل بر خدا به سوی هدف خود حرکت می‌کند چنانکه امام خمینی علیه السلام فرمود اگر خمینی تنها هم بماند یک لحظه از مبارزه با ظلم و بت پرستی کوتاه نخواهد آمد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۳۱۸).

۱۰. نگاه امام خمینی علیه السلام به تشکّل‌ها یک نگاه راهبردی است. بنابراین، برنامه‌هایی هم که ارائه می‌دهند راهبردی و واقع‌بینانه است. ایشان در سال ۱۳۴۸ می‌نویسد: «هیچ عاقلی انتظار ندارد که تبلیغات و تعلیمات ما به زودی به تشکیل حکومت اسلامی منتهی شود. برای توفیق یافتن در استقرار حکومت اسلامی احتیاج به فعالیت‌های متنوع و مستمری داریم. این هدفی است که احتیاج به زمان دارد» (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۱۳۴). پیشنهاد امام

خمینی علیه السلام برنامه‌ریزی و فعالیت برای دو قرن است (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۱۳۴). آنگاه از داستان معروفی یاد می‌کنند که در آن پیرمردی که مشغول غرس درخت گردو است در پاسخ کسی که به او می‌گوید گردو می‌کاری که پنجاه سال دیگر و بعد از مردنت ثمر می‌دهد، پاسخ می‌دهد دیگران کاشتند ما خوردیم؛ ما می‌کاریم تا دیگران بخورند (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۱۳۴). امام علیه السلام افق تلاشی در امتداد سه قرن را هم مطرح کرده است که باید بدون یأس و ناامیدی و بدون توجه به زندان و اسارت و رنج‌های مبارزه آن را پیمود (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

بنابراین یک تشکّل، از سطح محلی و ملی گرفته تا سطح منطقه‌ای و بین‌الملل باید با امید و توکل و تلاش مستمر و افقی بلندمدت و با نگاه به نسل‌های آینده فعالیت کند و به دنبال نتیجه کوتاه‌مدت و ناقص و ناکافی نباشد، حتی اگر چند قرن طول بکشد.

۱-۲. الگوی عملی

نظام انقلاب اسلامی ایران، یکی از مصادیق مهم تشکّل‌هایی است که امام خمینی علیه السلام آن را تأسیس کرده است. چنان‌که روشن است تأسیس این تشکّل، همراه با هزینه‌های جانی و مالی و پذیرش خطرات گوناگون و مبارزه‌ای طولانی بوده است که در قسمت قبل به آن اشاره کردیم.

پس از تأسیس نظام اسلامی، تأسیس تشکّل‌های گوناگون تقنینی، قضایی، فرهنگی، خدماتی و ... توسط امام خمینی علیه السلام را می‌توان از جمله اقدامات عملی ایشان در تشکّل‌سازی ذکر کرد. این تشکّل‌ها بر اساس نیازهای کشور و اقشار مختلف مردم طراحی و تأسیس شده‌اند.

جدول ۱. تشکّل‌های انقلاب اسلامی تأسیس شده توسط امام خمینی *

ردیف	نوع تشکّل	اسامی تشکّل
۱	تقنینی	شورای انقلاب اسلامی، شوراهای شهر و روستا، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای بازنگری قانون اساسی
۲	قضایی	دادسرا و دادگاه انقلاب اسلامی، هیأت رسیدگی به شکایات، هیأت عفوزندانان،

		سازمان تعزیرات حکومتی، هیأت گزینش اداری، ستاد اصلاح زندان‌ها، تلفیق دادستانی کل انقلاب و کشور، دادگاه‌های خاص، دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه امور صنفی، دادگاه ارتش، دادگاه ویژه شهرداری تهران، دادگاه انتظامی قضات، دادگاه اصل ۴۹ قانون اساسی
۳	فرهنگی	نهضت سوادآموزی، ستاد و شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی تبلیغات اسلامی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم، مکتب بانوان قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ع)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۴	خدماتی	بنیاد مستضعفان و جانبازان، کمیته امداد، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد پانزده خرداد
۵	دفاعی	کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (نیروی زمینی، نیروی هوایی، نیروی دریایی)، فرماندهی کل قوا، بسیج مستضعفین، شورای عالی دفاع، شورای پشتیبانی جنگ
۶	مقطعی	هیأت رسیدگی به اوضاع شرکت ملی نفت، کمیته تنظیم اعتصابات، صندوق ملی ترمیم خسارات انقلاب، هیأت بررسی جنایات آمریکا در ایران، هیأت حل اختلاف و رسیدگی به تخلفات، بنیاد امور مهاجرین، ستاد پیگیری فرمان هشت ماده‌ای، ستاد رسیدگی به امور مناطق بمباران شده، هیأت رسیدگی به انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی

(منبع: امام خمینی، ۱۳۸۱: دفتر ۳)

آنچه در این میان با اهمیت به نظر می‌رسد عبارت است از:

۱. امام خمینی(ع) هر تشکلی را بر اساس یک نیاز جامعه تأسیس کرده‌اند و در واقع هدفشان از تأسیس تشکل، پاسخ دادن به نیازی از نیازهای جامعه و برطرف کردن آن نیاز بوده است، نه آنکه صرف تشکیل تشکل برایشان اولویت داشته باشد. بنابراین، باید قبل از هر چیزی به درستی، نیاز یا نیازهای جامعه هدف را شناخت، سپس تشکل مناسب آن را تأسیس کرد.

۲. امام خمینی(ع) هر تشکلی را به موقع و در زمان مناسب خودش تأسیس کرده است؛ یعنی برطرف کردن نیازها بعد از کهنه شدن آنها نباید صورت گیرد، بلکه به محض اینکه

مشکل یا نیازی در جامعه روی داد باید تشکل برای حل آن مشکل تأسیس شود.

۳. امام خمینی * زمانی شورای انقلاب اسلامی را تشکیل دادند که هنوز حکومت را به دست نگرفته بودند و هنوز به ایران نیامده بودند. این مطلب بیانگر این نکته است که گاهی لازم است که نیاز پیش‌بینی و برای حل آن چاره‌اندیشی شود.

۴. تشکل‌هایی که امام خمینی * تأسیس کرده‌اند از جامعیت برخوردار هستند و چنان‌که در جدول ملاحظه می‌شود، نیازها و همه ابعاد وجود انسان را پوشش می‌دهند و تک‌بعدی نیستند؛ یعنی هم نیازهای امنیتی، جسمی، حیاتی و هم نیازهای روحی، فکری، بینشی و هم نیازهای اخلاقی، ارزشی و هم نیازهای عاطفی و احساسی را تأمین می‌کنند. در نقطه مقابل، امام خمینی * تشکل‌هایی را که در چهارچوب اسلام ناب قرار ندارند نقد می‌کند و به چالش می‌کشد که در جدول زیر تا حدودی نشان داده شده است (ر.ک. امام خمینی، ۱۳۸۵، دفتر ۳۲: ۳۴۳-۶۲۲).

جدول ۲. تشکل‌های نقد شده توسط امام خمینی *

ردیف	نوع تشکل	دیدگاه امام خمینی *
۱	حزب توده	حزب کثیف مرتبط به دستگاه شاه. (موسوی خمینی، ج ۳: ۴۸۷) مطروذ جامعه اسلامی. (همان، ج ۵: ۳۴۶) طرفدار سرمایه‌دارها و قلدرها. (همان، ج ۹: ۲۲-۲۳) مستقیماً از انگلیس‌ها بود. (همان، ج ۹: ۲۲-۲۳) و حالا هم آمریکا. (همان، ج ۱۷: ۴۶۰) جاسوس. (همان) توطئه‌گر. (همان)
۲	جبهه ملی	راه آنها با ما مختلف است. (همان، ج ۳: ۴۳۹) ملی‌گرایی اساس بدبختی مسلمین است. (همان، ج ۱۳: ۸۷) گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند، لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی‌توانستند انجام دهند. (همان، ج ۲۱، ۲: ۴۰۲) و
۳	نهضت آزادی	نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به

		<p>آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. (همان، ج ۲۰: ۴۸۱)</p> <p>افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند. (همان، ۴۸۱)</p> <p>نداشتن مرز شفاف با منافقان. (همان، ج ۱۵: ۳۰)</p>
۴	انجمن حجّتیّه	<p>دیروز حجّتیّه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات، تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند. امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند! «ولایتی»‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند! (همان، ج ۲۱: ۲۸۱)</p>
۵	حزب رستاخیز	<p>نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است؛ و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است. (همان، ج ۳: ۷۱)</p>
۶	گروه‌های مارکسیستی و کمونیستی	<p>اینها [مارکسیست‌های داخلی] هم بسیارشان، سرانشان - حالاً شاید جوان‌هایشان این جور نباشند اما آن سرانشان آنهایی است که از دربار سر درآوردند و در آنجا کارهایی انجام می‌دهند! و الان بعضی‌شان نوکر دربار هستند! اینها از آنجا سر در می‌آورند. اینها - به اصطلاح من - کمونیست آمریکایی هستند نه کمونیست واقعی. (همان، ج ۵: ۱۲۹)</p> <p>هیچ‌گاه اسلام با کمونیسم موافق نیست. (همان، ج ۵: ۱۷۰)</p> <p>آنها برای مقصد خودشان هر چه بوده اینجا و آنجا کرده‌اند و یک کارهایی انجام داده‌اند و هیچ ربطی به نهضت ما ندارد. نهضت ما هیچ ارتباطی با چپی‌ها ندارد. و چپی‌ها هم هیچ خدمتی به نهضت ما نکرده‌اند. و هر چه کرده‌اند کارشکنی و خلاف بوده است. (همان، ج ۱۰: ۹۴)</p>

۷	سازمان چریک‌های فدایی خلق	شما خیال نکنید که یک فدایی خلق شوروی ما داریم اینجا. این «فدایی خلق‌های آمریکایی» اند. اینها از آن طرف‌اند، نه این طرف. هر دو طرفش را ما مخالف با آن هستیم. از اول هم «حزب توده» یک حزب توده انگلیسی بود. (همان، ج ۱۰: ۳۳۷)
۸	سازمان مجاهدین خلق	تمام معنویات را اینها به مادیات برمی‌گردانند! می‌گویند مسلمیم، لکن نه توحیدشان توحید اسلامی است؛ و نه بعثتشان بعثت اسلامی است؛ و نه نبوتشان نبوت اسلامی است؛ و نه امامتشان و نه معادشان. همه‌اش بر خلاف اسلام است. نه اینکه این حال تازه [باشد]؛ یعنی ده سال، پانزده سال است پیدا شده‌اند؛ در وقتی که اوایل شاید حوزه علمیه قم بود، بعضی از همین سنخ آدم‌ها که معموم هم بودند، یک روزی آمدند بعضی‌شان پیش من و گفتند که ما این طور فهمیدیم که معاد همین عالم است، جزا هم همین عالم است. (همان، ج ۱۰: ۴۶۰-۴۶۱) اینها طرفدار خلق هستند، طرفدار خلق ایران، اما در مقابل این خلق میلیونی ایران می‌ایستند و به جنگ مسلحانه بر می‌خیزند. (همان، ج ۱۴: ۴۸۷)
۹	حزب دموکرات کردستان	«حزب دموکرات» کردستان یک جمعیت خرابکار هستند، یک جمعیت فاسد هستند، یک جمعیت مُفسِد هستند. (همان، ج ۹: ۲۹۸) به مردم شریف کردستان اعلام می‌کنم که شما را برادر و برابر خود می‌دانیم و از حقوقی برابر با سایر برادران ایرانیان در هر کجا که باشید، برخوردار خواهید شد. و در جمهوری اسلامی هیچ فرقی بین ترک، کرد و لر و عرب و فارس و بلوچ نمی‌باشد. (همان، ۳۱۷) درگیری‌های غرب کشور عزیز ما درگیری‌هایی است از جانب آمریکا که گروه‌های از خدا بی‌خبر وابسته، هر روز ما را با آن مواجه کرده‌اند، و این به محتوای انقلاب اسلامی ما مربوط می‌شود که بر پایه استقلال واقعی بنا گشته است. (همان، ج ۱۳: ۲۱۳)
۱۰	حزب خلق مسلمان	قلم‌های شما از تفنگ‌های آن دمکرات‌ها به اسلام بیشتر ضرر دارد. نطق‌های شما به اسلام ضررش بیشتر از آن توپ‌هایی است که آنها

<p>به جوانان ما می‌بندند و تفنگ‌هایی که آنها می‌بندند؛ ضررش به اسلام بیشتر است، برای اینکه آنجا دشمن معلوم است، و شما به صورت‌های مخفی به میدان می‌آید. قلم‌های شما از سرنیزه‌های رضا خان بدتر است برای اسلام! و شما مضرت‌تر هستید از رضا شاه و محمدرضا برای اسلام، برای اینکه آنها معلوم بود مخالف هستند و مردم می‌شناختند آنها را، مخالفت می‌کردند با آنها، مقاومت می‌کردند؛ شما در پوشش اسلام، در پوشش طرفداری از خلق مسلمان، بر خلاف اسلام دارید عمل می‌کنید. (همان، ج ۱۰: ۳۰۹-۳۱۰)</p>	
<p>یک گروهی که تروریست هستند و مثل آقای «مطهری» را می‌کشند و اعلام می‌کنند. (همان، ج ۱۱: ۵۲۶)</p>	<p>گروه فرقان ۱۱</p>

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۲. سطح دوم: جبهه

۲-۱. الگوی نظری

از به هم پیوستن چند تشکّل با هدف مقابله با یک دشمن واحد، جبهه پدید می‌آید. مکانیسم نظری متشکّل سازی جبهه‌ای، همان مکانیسم متشکّل سازی تشکّلی است و تفاوت ماهوی با آن ندارد، بلکه تغییر در ساختارها وجود دارد.

هدف جبهه «خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۸۱) و سیلی زدن به ابرقدرت‌ها مخصوصاً آمریکاست (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰: ۳۲۵) تا جایی که «مستکبری در زمین نباشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۱۱۷)» و لاجرم برای این مهم باید قدرت داشت و سنگرهای کلیدی جهان را فتح کرد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰: ۳۲۵) و باید بسیجیان در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند؛ زیرا بسیج فقط منحصر به ایران نیست و باید هسته‌های مقاومت را در تمامی نقاط جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۱۹۵).

امام خمینی علیه السلام بر اساس نگاه جامع و فراگیر اسلام، هر مسلمانی را که موازین اسلام را

قبول کرده و از انضباط دقیق شیعی برخوردار است، عضو «حزب الله» می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۴۰۸). مراد امام خمینی از مفهوم حزب، یک مفهوم قرآنی و غیر از حزب‌های متداول امروز دنیاست. بنابراین، امام خمینی معتقد است که تمام دستورات و خط مشی این حزب را قرآن و اسلام اعلام کرده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۴۰۸) پس، در این سطح، ایشان تصریح دارد که امروز همه تمام مردم ایران که با شعارهای اسلامی مشغول مبارزه‌اند، عضو جزء حزب الله می‌باشند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۴۰۸).

در سطح دوم، انسان مسلمان شیعه، فارغ از سن، جنسیت، نژاد و موقعیت جغرافیایی و تشکلی که در آن عضویت دارد، یک عضو از یک جبهه است که امام خمینی به تأسی از قرآن آن را حزب الله می‌نامد.

در سطح سوم، هر انسان مسلمانی عضو جبهه بزرگ حزب الله است. ایشان حج را یک محفل و تشکل میلیونی می‌داند که خداوند سالیانه برای مسلمین آماده کرده است که در صورتی که مسلمانان وضعیت خودشان را تغییر بدهند و با ایمان به تعالیم قرآن که مسلمانان را برادر هم خوانده، می‌توانند از آن بهره ببرند و خود را از استعمار و استبداد نجات بدهند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۳۳۱).

امام از جبهه مستضعفین (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۱۵۹) یا حزب جهانی مستضعفین نیز به حزب الله تعبیر می‌کنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۳۳۱). محور این جبهه، صرف نظر از مذهب تشکلی‌های آن، مبارزه با ظالمان و مستکبران است.

از منظر امام، برنامه مکتب اسلام در دو جمله خلاصه می‌شود: «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹) (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۸۱). بر این مبنا، رکن اساسی و محور جبهه اسلامی بر همین پایه شکل می‌گیرد که نه ستم می‌کنند و نه مورد ستم قرار می‌گیرند. این اصل، مخصوصاً باید مورد توجه مسئولان و مدیران تشکلی‌ها باشد.

جبهه با هدایت مدیر یا مدیران تشکلی‌ها ذیل اهداف و برنامه‌های راهبردی که توسط رهبر جبهه اعلام می‌شود، در مقابل ظلم و ستم بایستند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۱۲۲) و طرفدار مظلوم باشند و برایشان فرقی نکند که این مظلوم در کجای عالم قرار دارد؛ دارای چه دینی است و از کدام نژاد است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۴۸).

جبهه‌شناسی امام خمینی علیه السلام، دقیق و مبتنی بر مبنای انسان‌شناسی است (ر.ک. لک‌زایی، ۱۳۹۸: ۸۱-۱۰۵). ایشان بر اساس مبنای انسان‌شناسانه خود معتقد است که در وجود شاه، عقلانیت حاکم نیست، بلکه قوه شهویه و غضبیه بر او سلطه دارد و در واقع، کشور توسط قوای حیوانی و نه انسانی اداره می‌شود: «دولت ایران و شاه ایران یک معجونی است که چگونگی آن معلوم نیست، «شتر گاو پلنگ!» یا «شیر گاو پلنگ!» یک چنین چیزی است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۴۳). امام خمینی علیه السلام در تحلیل شخصیت صدام هم او را کسی می‌دانست خشونت و جنایت با جان او عجین گشته و اگر فرصتی پیدا کند، سوریه، حجاز، کویت و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس را از بین خواهد برد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۸۵). امام علیه السلام جنس اسرائیل را هم مثل صدام می‌داند؛ رژیم جنایتکار که به جنایت دل خوش می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷: ۸۵). امام خمینی علیه السلام آمریکا و شوروی سابق را هم بر همین مبنای انسان‌شناسانه تحلیل می‌کند (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۲۰۷).

امام علیه السلام باعث و بانی مشکلات جهان اسلام را حکومت‌های مسلمین می‌داند و آنها را هم در جبهه استکبار قرار می‌دهد. حکومت‌های مستبدی که به جای حکمرانی بر قلوب، با فشار و خشونت، بر جسم‌ها و بدن‌ها حکومت می‌کنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۱۸۰). وی معتقد است این حکومت‌ها هستند که به واسطه روابطشان با ابرقدرت‌ها و سرسپردگی‌شان با ابرقدرت‌های چپ و راست، مشکلات ایجاد می‌کنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۸۳). ایشان در جایی دیگر می‌فرماید: مشکل مسلمانان فقط قدس نیست، بلکه وضعیتی که افغانستان، پاکستان، ترکیه، مصر و عراق دارند هم از مشکلات مسلمانان است. امام خمینی علیه السلام معتقد است که باید این مسئله تحلیل شود تا روشن شود که این مشکلات در جهان اسلام از کجا ایجاد شده و راه حلش چیست، تا هم رمز پیروزی بر همه مشکلات به دست بیاید و هم قدس و سایر بلاد مسلمانان از زیر یوغ استکبار آزاد شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۸۳).

به این ترتیب، امام خمینی علیه السلام به روشنی جبهه‌سازی می‌کنند و جبهه مستکبران و قلدردان بین‌المللی را که در برابر مسلمانان و مستضعفان جهان قرار دارند به روشنی ترسیم کرده و

برای آنها راه حل معرفی می‌کنند که همه آن راه‌حل‌ها از شاهراه وحدت می‌گذرند؛ وحدت مبتنی بر تشکیلات منظم و مدیریت شده.

۲-۲. الگوی عملی

جبهه با توجه به مقتضیات زمان و مکان می‌تواند متغیر یا ثابت باشد. مثلاً جبهه می‌تواند اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی، سازندگی و... باشد که ذیل دو جریان کلان اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد یکی از جبهه‌های مهمی که امام خمینی علیه السلام آن را به وجود آورد و به خوبی اداره کرد، جبهه‌ای انقلابی - سیاسی بود که توانست در آن جبهه نظام چند هزار ساله شاهنشاهی را ساقط و نظام جمهوری اسلامی ایران را تأسیس کند. جبهه دیگر، جبهه نظامی جمهوری اسلامی ایران در دوران هشت سال دفاع مقدس بود. جبهه دیگری که امام خمینی علیه السلام آن را پایه‌گذاری کرد، جبهه مبارزه با صهیونیست‌ها بود که مخصوصاً با اعلام روز جهانی قدس و معرفی صهیونیست‌ها به عنوان غده سرطانی پیکر جهان اسلام، آن را به همه شناساند و با دستور آموزش دادن رزمی و تبلیغی به مبارزان فلسطینی و لبنانی و تجهیز مبارزان، این جبهه را تثبیت کرد.

جبهه دیگر، جبهه مسلمانان در برابر مستکبران بین‌المللی مثل آمریکا است. جبهه چهارمی هم که امام خمینی علیه السلام آن را پدید آورد، جبهه مستضعفان جهان در برابر جبهه مستکبران جهان است.

برای تشکیل جبهه، داشتن نگاه راهبردی و تشخیص درست دوست و دشمن، اولویت‌ها و اصول و فروع بسیار مهم است. مثلاً وقتی امام خمینی علیه السلام با نظام شاهنشاهی درگیر بود، وارد امور فرعی و اظهار نظر راجع به مسائلی همچون کتاب شهید جاوید و شریعتی نمی‌شود و با استراتژی سکوت از کنار آنها عبور می‌کند. یا وقتی مشغول مبارزه در جبهه نظامی هستند، می‌فرمایند جنگ مسئله اول کشور است و به این ترتیب، اولویت مبارزه و اولویت سایر تشکّل‌ها و افراد را مشخص می‌کنند و به تشکّل‌ها جهت می‌دهند.

یکی از جبهه‌بندی‌های کم‌نظیر امام خمینی علیه السلام در پیام‌های حج ایشان متبلور شده است. امام خمینی علیه السلام در آثار خود از جمله جنود عقل و جهل و نیز در بیشتر پیام‌هایی که به کنگره

جهانی حج ارسال نموده‌اند، تلاش کرده‌اند تا فارغ از رنگ، نژاد، سرزمین، ملیت و خون، دوست و دشمن را به آحاد مسلمانان جهان معرفی کند. ایشان اگرچه خود بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به حج نرفت، اما حج را با احیای برائت از استکبار جهانی، یعنی آمریکایی جهانخوار، زنده کرد. امام خمینی علیه السلام معتقد است که باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۳۱۵). دو کلیدواژه اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی که از سوی ایشان وارد فرهنگ سیاسی جهان شد، مرز دو جبهه محبت و نفرت را از هم متمایز می‌کند.

امام خمینی علیه السلام بر مبنای همین جبهه‌بندی، از حجاج ایرانی می‌خواهد که با سایر مسلمانان و مأموران سعودی مدارا کنند و از مقابله به مثل بپرهیزند و با اخلاق انسانی - اسلامی و نصیحت برادرانه و موعظه حسنه همه مسلمانان را از واکنش‌های خشن که موجب تفرقه و شکاف بین مسلمانان می‌شود باز دارند و تأکید می‌کنند که حتی اگر مخالفان برخلاف دستورات قرآن کریم رفتار کردند، مقابله به مثل نکنند تا در پیشگاه خداوند تعالی آبرومند باشند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۲۹).

راهکار عملی دیگر امام خمینی علیه السلام پیشنهاد تشکیل ارتش صد میلیونی است. البته این ارتش یک ارتش دفاعی است و به صورت بیست میلیونی و بلکه بیش از بیست میلیون در ایران محقق شده است، اما در سطح جهان هنوز با این کمیت انجام نگرفته است (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۹۴).

راهکارهای دیگر امام علیه السلام برای موفقیت جبهه اسلام در برابر جبهه استکبار، معرفی حقیقی اسلام (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۳۶۴)، گسترش معنویتی که در ایران به وجود آمد در سطح جهان (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۹۰)، آشتی بین میان دولت‌ها و ملت‌ها (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۹۶)، رساندن پیام اسلام به جهانیان (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۹: ۴۱۴)، بیدار کردن ملت‌ها (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۲۸۱)، صادر کردن تجربه‌های انقلاب اسلامی ایران (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰: ۳۲۵)، و به تعبیر دیگر دمیدن روح امید و خودباوری به کالبد مستضعفان و مسلمانان جهان و آگاه کردن آنان

به توانایی‌های بالقوه و بالفعل‌شان، در قالب شعار ما می‌توانیم است.

۳. سطح سوم: جریان

۳-۱. الگوی نظری

جریان‌سازی امام خمینی علیه السلام مبتنی بر نظریه دو فطرت است. بر مبنای این نظریه، حرکت بر مبنای فطرت مخموره، جریان الهی و حرکت بر اساس فطرت محجوبه، جریان غیرالهی را شکل می‌دهد.

امام خمینی علیه السلام اسلام ناب را یک جریان واحد، فراگیر و هویت‌ساز می‌داند که مبتنی بر فطرت مخموره و قانون اسلام است. مسلمانان در تمام دنیا و صرف نظر از رنگ و نژاد و جنسیت و سن، تحت فرمان و رهبری و پیامبران الهی و اهل بیت علیهم السلام و هم اکنون حضرت حجت علیه السلام می‌باشند و به همین دلیل حضرت امام علیه السلام، مسلمانان را کارمندان اسلام (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۳۰۷) و کارمندان امام زمان علیه السلام (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۲۴۹) می‌داند. به نظر می‌رسد، دو تعبیر به روز و مدرن «کارمند اسلام» و «کارمند امام زمان علیه السلام» به وضوح از نگاه تشکیلاتی امام خمینی علیه السلام به اسلام پرده برمی‌دارد.

در چهارچوب همین تعالیم، امام خمینی علیه السلام معتقد است ایران و تمام کشورهای اسلامی، یک انجمن اسلامی و تحت رهبری حضرت ولی عصر علیه السلام هستند:

تمام ایران و تمام کشورهای اسلامی، انجمن اسلامی است؛ یک انجمن، و آن انجمن الهی. همه باید برای اسلام با هم باشیم؛ گرد هم درآییم. هر یک از این انجمن‌های محترم، [انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها] شعبه‌ای است از آن انجمن بزرگ اسلامی، تحت رهبری امام زمان - سلام الله علیه (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۱۵۸).

در مرحله دوم، امام خمینی علیه السلام معتقد است همه مسلمانان با هم برادرند (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۱۵۲). اگر برادران دینی و انسانی در مقابل برادران منافق و کافر قرار گرفتند، در واقع این دو اخوت، دو جریان را می‌سازد که با یکدیگر سازگاری ندارند و می‌توان با استفاده از ادبیات امام خمینی علیه السلام آن دو جریان را جریان اسلام ناب محمدی و جریان اسلام آمریکایی بنامیم؛ چراکه «اولین و اصلی‌ترین نقطه در مبانی امام راحل علیه السلام مسئله اسلام ناب

محمدی است. در مقابل این اسلام، امام علیه السلام اصطلاح اسلام آمریکایی را در فرهنگ سیاسی ما وارد کرد» (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام، ۱۳۹۵/۳/۱۴). بحث اسلام آمریکایی توسط آیت‌الله خامنه‌ای بسط داده شده است. ایشان اسلام آمریکایی را دارای دو شاخه می‌داند: ۱. شاخه تحجر که داعش نمونه بارز آن است؛ ۲. شاخه سکولار که اسلام مطلوب واشنگتن و لندن و پاریس است؛ یعنی اسلام انگلیسی و تشیع انگلیسی (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

بنابراین، جریان اسلام ناب و در واقع «اسلام به‌مثابه دال برتر» (سعید، ۱۳۸۹: ۶۳) در گفتمان امام خمینی علیه السلام در مقابل جریان اسلام آمریکایی قرار دارد، پس نباید از کید دشمنان غافل بمانیم؛ چراکه به تعبیر امام خمینی علیه السلام در سرشت آمریکا و شوروی [سابق] کینه و دشمنی با اسلام ناب موج می‌زند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۱۹۵). بر این اساس لازم است که یک جریان، نسبت خودش را با دشمن تعیین کند و دقیقاً بداند که در کدام جریان جای دارد و کدام جریان را نفی می‌کند.

امام خمینی علیه السلام جریان اسلام را در مقابل جریان آمریکا تعریف و آمریکا را شیطان بزرگ معرفی می‌کند. امام خمینی علیه السلام همچون پانصد سال قبل، دو جبهه از سپاه مسلمانان، یعنی دولت سنی عثمانی و دولت شیعه صفوی را مقابل هم قرار نمی‌دهد و آن اشتباه تاریخی را تکرار نمی‌کند. همچنین، مرزبندی خود را دایره ضیق تشیع علوی و تشیع صفوی قرار نمی‌دهد و با دست خود، نیروهای سپاه اسلام را چند پاره نمی‌کند.

اگر هویت را به تمایزات و تشابهات تعریف کنیم، جریان اسلام ناب محمدی از اسلام آمریکایی و ارزش‌های آن متمایز است و ثانیاً می‌تواند از هویت خود در برابر رقیب و بلکه دشمن غدار و کینه‌توز دفاع کند.

امام خمینی علیه السلام معتقد است بیداری، قدم اول است و مفهوم آن بیدار شدن از خواب غفلت و هوشیار شدن از سکر طبیعت و دریافتن این نکته است که انسان مسافر است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۹۸). به تعبیر دیگر، انسان باید به این پرسش پاسخ دهد که آیا انسان خلق شده و امکانات و نعمت‌های مادی و معنوی بی‌شمار در اختیارش گذاشته شده تا همچون سایر حیوانات، حیاتی حیوانی و مبتنی بر شهوت داشته باشد یا مقصود دیگری در

کار است؟ امام علیه السلام معتقد است که اگر انسان عاقل لحظه‌ای فکر کند متوجه پاسخ می‌شود و می‌گوید: مقصود از این بساط چیزی دیگر و عالم بزرگ‌تری است و این زندگی حیوانی هدف اصلی نیست (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۷).

روشن است که مردود دانستن هم افق بودن انسان و حیوان، اومانیسم و تمام مکاتب پوشالی دست‌ساز بشر را رد می‌کند و صراط مستقیم الهی به رهبری انبیا و اولیای الهی را در مقابل انسان قرار می‌دهد و به سرعت به افانی بودن این جهان گذران و مهم و اصلی بودن جهان باقی را تذکر می‌دهد. به عبارت دیگر در این سخنان، تکلیف انسان نسبت به خودش، مبدأ، معاد، ابدیت، دنیا، سعادت، شقاوت و مسیری که به سعادت و شقاوتش منجر می‌شود، معلوم شده است.

امام خمینی علیه السلام این مسئله عرفانی را به سیاست و به دلالت تضمینی و التزامی به تشکّل‌ها تسری می‌دهد و ضمن آنکه سیاست را یک سیر و حرکت الهی و عرفانی مطرح می‌کند، تصریح می‌فرماید که اولین گام اساسی و مهم در مسائل سیاسی «یقظه» و آگاهی است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۳۸۲).

بعد از اینکه بیدار شدیم و دانستیم که در دنیا مسافریم و دنیا منزلگاه ماست و نه قرارگاه ما، گام دوم این است که بدانیم که باید به سوی خدا حرکت کنیم؛ قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادِي؛ یعنی به صورت چه به صورت فردی، چه به صورت گروهی در غالب تشکیلات و نهضت‌ها، قیامت‌ان «لله» باشد و آلوده به هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی و آمال مادی و دنیوی نباشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۲۴۳-۲۴۴)؛ چراکه قیام لله است که معرفت الله، فدا شدن برای الله، فداکاری برای اسلام (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۱۲۶)، شکست‌ناپذیری (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۸) و حمایت و پشتیبانی خداوند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۱۳۷-۱۳۸) را به همراه می‌آورد و ترک قیام برای خدا یا قیام برای نفس و خودخواهی، تمام گرفتاری‌ها و حقارت‌ها و شکست‌ها را به دنبال دارد.

عناصر فرمولی که می‌توان در اینجا آنها را استخراج کرد عبارت است از حرکت + لله + فردی یا گروهی؛ یعنی اولاً قیام و تحرک و پویایی لازمه تشکّل است؛ ثانیاً: این حرکت و قیام

به لحاظ باطنی برای خدا و نه انگیزه‌های مادی و شهوانی و شیطانی و سلطه‌طلبانه می‌باشد و بر اساس ظاهری مبتنی بر قوانین اسلام است؛ ثالثاً: یک نفر هم می‌تواند تشکّل را تشکیل بدهد و لازم نیست که حتماً یک تشکّل از چند نفر تشکیل شود.

بنابراین، محرک تشکّل دو عامل است؛ یا شیطان یا خدا. اگر قیام و محرک انسان، خداوند باشد آدمی پیروز و سعادت‌مند است؛ حتی اگر در ظاهر شکست بخورد و اگر محرک انسان شیطان و هواهای نفسانی باشد شکست و شقاوت او حتمی است؛ حتی اگر در ظاهر پیروز شود. این عامل که با بیداری فردی و جمعی انسان‌ها همراه است، در بیداری اسلامی و صدور انقلاب نقش کلیدی دارد؛ چراکه ملت‌ها باید برای خداوند قیام کنند و بدانند که خدا پشتیبان آنهاست. بنابراین می‌توان گفت بیداری و یقظه، بیانگر حرکت و قیام لله، بیانگر جهت حرکت جهان اسلام است.

۲-۳. الگوی عملی

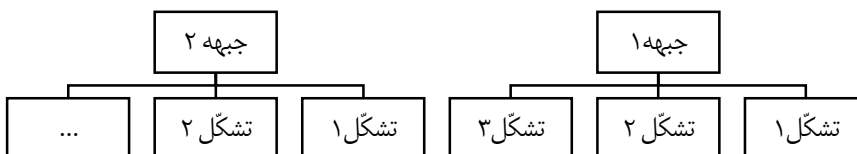
کامل‌ترین و بهترین الگویی که امام خمینی علیه السلام به عنوان نماینده بارز جریان اسلام ناب محمدی معرفی می‌کنند، حضرت رسول الله است. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید مردم ما باید همواره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به یاد بیاورند. پیغمبر اکرم وقتی قیام کردند، در مکه و بعد در محاصره «شعب» ابوطالب با آن همه رنج و زحمت و سختی مواجه شدند، حتی حضرت در بستر بیماری هم که بودند به سپاه اسامه دستور حرکت دادند. بنابراین ما هم تا باید زحمات و رنج‌های توطئه ابرقدرت‌ها را تحمل کنیم؛ ما موظف هستیم امر الهی را تحقق ببخشیم، پس نباید از سختی‌ها هراس داشته باشیم (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۹: ۵۴-۵۵).

از این منظر، تمام تشکّل‌ها باید به رسول اعظم صلوات الله علیه و آله اقتدا کنند و از سختی‌ها و رنج‌ها نهراسند و گرفتاری‌ها و مشکلات را در راه خدا و برای خدا و با شرح صدر تحمل کنند.

۴. روابط

۴-۱. رابطه تشکل و جبهه

دیوار جبهه از آجرهای تشکل، ساخته می‌شود و بدون تشکل، جبهه نمی‌تواند شکل بگیرد. ارتباط تشکل و جبهه در شکل زیر نشان داده شده است:



شکل ۱. رابطه تشکل و جبهه

(منبع: یافته‌های پژوهش)

اجتماع چند تشکل، یک جبهه را می‌سازد. البته بر اساس نیازی که در جبهه ممکن است تشخیص داده شود، احتمال دارد پیشنهاد ساخت تشکل نیز مطرح شود. مثلاً وقتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جبهه نظامی وارد عمل شد، فقط نیروی زمینی داشت، اما بنابر نیاز جبهه که تشکل‌های گوناگونی در آن فعالیت داشتند، به تشخیص امام خمینی * دو تشکل نیروی هوایی و نیروی دریایی سپاه پاسداران نیز تأسیس شد. بنابراین، جبهه در تأسیس تشکل نقش دارد.

۴-۲. رابطه جبهه و جریان

از به هم پیوستن چند جبهه یک جریان ایجاد می‌شود که در شکل زیر مشاهده می‌شود:

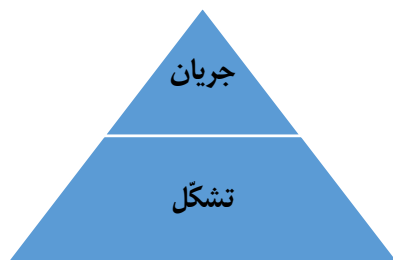


شکل ۲. رابطه جبهه و جریان

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۳-۴. رابطه تشکل و جریان

باید اصول حاکم بر جریان، بر هر تشکلی حاکم باشد و تشکل در مسیر همان جریان حرکت کند. در واقع، جریان به تشکل‌ها وحدت‌جهت و هویت می‌دهد.



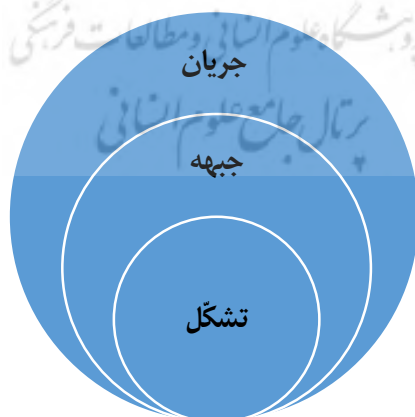
شکل ۳. رابطه تشکل و جریان

(منبع: یافته‌های پژوهش)

اگر روح یک جریان بر تشکل حاکم نباشد، موجب تشتت می‌شود و حتی ممکن است باعث شود تشکل‌ها اثر یکدیگر را خنثی کنند. در تشخیص نیازها و ساخت جبهه هم اختلال به وجود خواهد آمد.

۴-۴. رابطه تشکل، جبهه و جریان

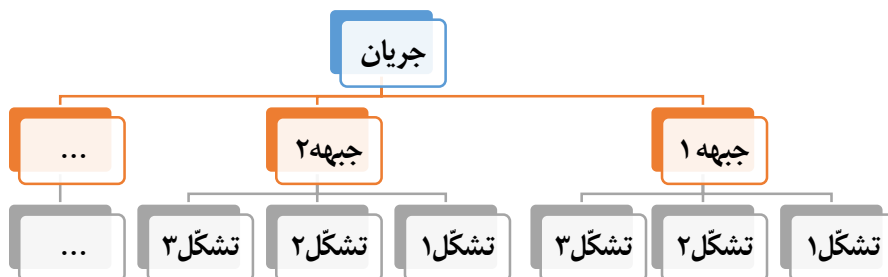
در نگاه اول می‌توان گفت که جریان اعم از جبهه و جبهه اعم از تشکل است که در شکل زیر قابل مشاهده است:



شکل ۴. رابطه تشکل، جبهه و جریان

(منبع: یافته‌های پژوهش)

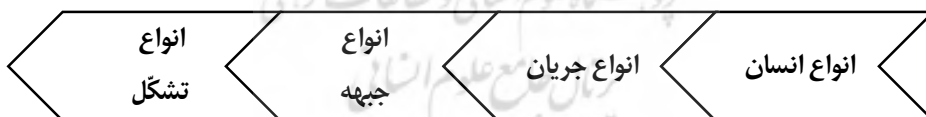
شکل زیر به صورت دقیق‌تر ارتباط تشکل، جبهه و جریان را نشان می‌دهد:



شکل ۵. رابطه تشکل، جبهه و جریان به صورت دقیق‌تر
(منبع: یافته‌های پژوهش)

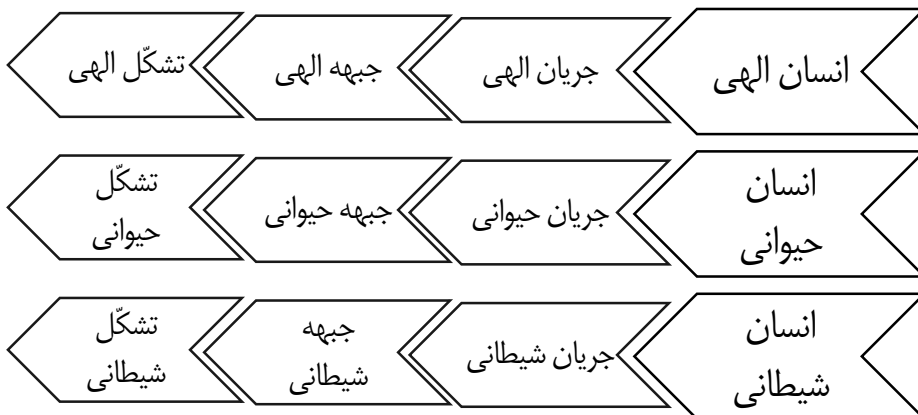
جریان وحدت دارد، اما جبهه و تشکل کثرت دارند، در واقع این جریان است که جهت جبهه و تشکل را تعیین می‌کند. جبهه و تشکل بسته به شرایط و نیازها و بر اساس مقتضیات زمان و مکان می‌توانند دچار تغییر شوند، اما جریان همواره ثابت است و نمی‌توان آن را تغییر داد، جریانی که امام خمینی علیه السلام آن را سامان داده است، مبتنی بر اسلام ناب محمدی و توحید محور است و در مقابل جریان اسلام آمریکایی شرک آلود قرار دارد.

سؤالی که باقی می‌ماند این است که چند نوع جریان، جبهه و تشکل داریم؟ پاسخ امام خمینی علیه السلام بر اساس مبانی انسان‌شناسی ایشان قابل استنباط است که در شکل زیر مشاهده می‌کنید:



شکل ۶. منشأ انواع جریان، جبهه و تشکل
(منبع: یافته‌های پژوهش)

امام خمینی علیه السلام معتقد است که انسانی که از فطرت انسانی خود خارج شود، به انسانی حیوانی و انسانی شیطانی تبدیل می‌شود (همان، ج ۱۳: ۲۸۷). در این صورت با سه مدل انسان روبه‌رو خواهیم بود که هر کدام جریان و جبهه‌ها و تشکل‌های خاص خود را خواهد داشت که در شکل مشاهده می‌کنید.



شکل ۷. انواع انسان و انواع جریان، جنبه و تشکل

(منبع: یافته‌های پژوهش)

اگر بخواهیم دقیق‌تر بحث کنیم، باید بگوییم امام خمینی علیه السلام معتقد است هشت نوع انسان وجود دارد که بر اساس نظریه دو فطرت، در دو چهارچوب فکری یا مجموعه فطرت مخموره و فطرت محجوبه طبقه‌بندی می‌شوند که در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۳. انواع جریان، جنبه و تشکل بر اساس نظریه انسان‌شناسی امام خمینی علیه السلام

در نتیجه گسترش حق و جنود عقل و توحید	عقل محور	متعالی (بر مبنای فطرت مخموره) دارای مراحل تشکیکی	انواع جریان انواع جنبه انواع تشکل
در نتیجه گسترش باطل و جنود جهل و شرک	به‌دنبال سود، لذت و منفعت مادی	متمدنی (بر مبنای فطرت محجوبه) دارای کثرت و تشتت	
	به‌دنبال سلطه و قدرت		
	به‌دنبال تزویر و فریب و اغوا		
	به‌دنبال سود، لذت، منافع مادی و سلطه و قدرت		
به‌دنبال سود، لذت، منافع مادی و تزویر و فریب و اغوا			

	به‌دنبال سلطه، قدرت و تزویر و فریب و اغوا		
	به‌دنبال سود، لذت و منافع مادی و سلطه و قدرت و تزویر و فریب و اغوا		

(منبع: یافته‌های پژوهش)

نتیجه‌گیری

سؤال اصلی این مقاله، ارائه الگوی نظری و عملی متشکل‌سازی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام بود. برای پاسخ به پرسش مقاله، تشکل، جبهه و جریان در دو سطح نظری و عملی با روش توصیفی - استنباطی مورد بررسی قرار گرفت.

بر اساس دیدگاه امام خمینی علیه السلام، اسلام یک سازمان بزرگ است که رئیس آن امام زمان علیه السلام است و همه مسلمانان، کارمندان آن هستند. از دیدگاه ایشان، هر تشکل و هر حرکتی از نقطه صفر شروع می‌شود و آرام آرام پا می‌گیرد و به تدریج قوت و قدرت می‌یابد. به دیگر سخن، باید حرکت کرد تا قدرت یافت، نه آنکه منتظر ماند تا قدرت بیاییم و آنگاه حرکت کنیم. به نظر می‌رسد از پیوستن چند تشکل، جبهه و از پیوستن چند جبهه به هم جریان به وجود می‌آید. این در حالی است که روح حاکم بر تشکل و جبهه، جریان است و جریان از تشکل و جبهه تأخر زمانی ندارد. تشکل و جبهه بر اساس نیازهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی پدید می‌آیند. اسلام ناب محمدی در مقابل اسلام آمریکایی، جریان حاکم بر اندیشه امام علیه السلام است و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله الگوی بارز تشکل‌سازی، جبهه‌سازی و جریان‌سازی است. انواع تشکل، جبهه و جریان بر اساس انواع انسان تعیین می‌شود و در اندیشه امام خمینی علیه السلام هشت مدل قابل شناسایی است که در دو چهارچوب فکری یا جریان فطرت مخموره و فطرت محجوبه یا جنود عقل و جنود جهل قرار می‌گیرند.

منابع

قرآن کریم.

بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir>.

- آیین انقلاب اسلامی، گزیده‌ای از اندیشه‌ها و آرای امام خمینی (ع) (۱۳۸۹). تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، چاپ چهارم، جلد ۲.
- احزاب و گروه‌های سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ع)، (تبیان، آثار موضوعی؛ دفتر سی و دوم) (۱۳۸۵). تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- امام خمینی (ع) و نهادهای انقلاب اسلامی (تبیان، آثار موضوعی؛ دفتر سی و هشتم) (۱۳۸۱). تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- حکیم، سیدمحمدباقر (۱۳۹۱). نقش اهل بیت علیهم السلام در بنیانگذاری جماعت صالحان، ترجمه کاظم حاتمی طبری، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
- سعید، بابی اس (۱۳۸۹). هراس بنیادین (اروپامداری و ظهور اسلامگرایی)، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران.
- شاه‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۶). شذرات المعارف، توضیح و تقریر آیت‌الله نورالله شاه‌آبادی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شیخ صدوق (۱۳۸۳). علل الشرائع، [بی‌جا]، [بی‌نا].
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). ایران، روح یک جهان بی‌روح و ۹ گفتگوی دیگر، ترجمه نیکوسوخوش و افشین جهان‌دیده، تهران.
- گوهری مقدم، ابودر و سیدعلی لطیفی (۱۳۹۴). «انگاره امت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ع)»، فصلنامه سپهر سیاست، سال دوم، شماره ششم، زمستان.
- لک‌زایی، رضا (۱۳۹۶). «رهیافت‌های نظری و عملی تشکل‌سازی از دیدگاه امام خمینی (ع)»، فصلنامه ۱۵ خرداد، سال چهاردهم، شماره ۵۲، تابستان.
- لک‌زایی، رضا (۱۳۹۸). «صورت‌بندی نظریات فرهنگی بر اساس منظومه فکری امام خمینی (ع)»، دو فصلنامه جریان‌شناسی دینی معرفتی در عرصه بین‌الملل، شماره ۲ پاییز و زمستان.
- موسوی خمینی (ع)، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- _____ (۱۳۸۸). شرح جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، چاپ سیزدهم.
- _____ (۱۳۷۹). شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، چاپ سیزدهم.

